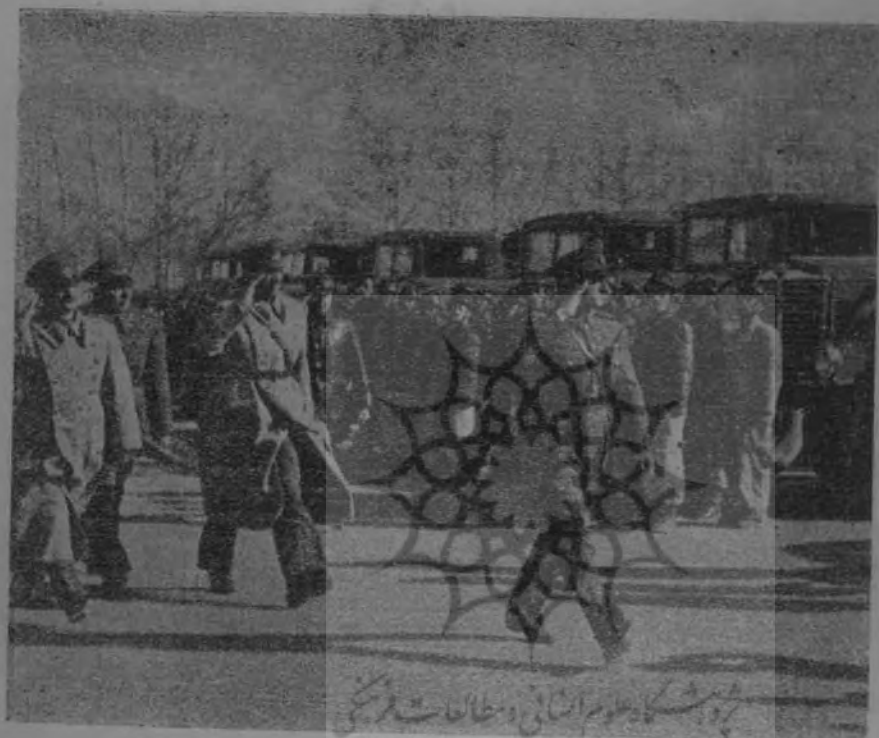


## نهضت‌های ملی ایرانیان

- ۱ -

### مقدمه

هیچیک از ملل جهان مانند ملت ایران دستخوش آزار و تضرهای بی‌پای  
مهاجمان واقع نشد و هیچ ملتی نیز از میان تمام این مصائب و سختیها مانند  
ما سر بلند و پیروز بیرون نیامد. کوئی خداوند سر نوشت ملت بزرگوار  
و مفتخر ایرافرا از روز ازل چنین معین و مقدر کرده بود که همواره برای خاک  
مقدس خود بجهدال پردازد و از این جهدال مقدس نیز همیشه فاتح بیرون آید.  
از آنروز که نیاکان بزرگ و نامبردار ما از سواحل جیحون بداخله  
نجد های ایران قدم گذاشتند دنیائی از شور و غرور و عظمت و میهن پرستی  
و حزم و تدبیر با خود آوردند. از همان روز های نخستین خداوند بزرگ که  
همواره حامی و نگاهبان این کشور کهن است آن آزاده مردان غیور را  
برای فتح سرزمین بارور و زیبای ایران برانگیخت و بدانان نیروی مبارزه  
با همه سختیها را عطا کرد. تاریخ و کهن ترین آثار ادبی و داستانشا و حماسه  
های ملی ما همه از این نبردهای مقدس و پیروزیهای بی‌پای نیاکان بزرگ ما  
حکایت میکنند. آنان بنیروی ایمان و بهدایت خداوند بزرگ بر کشوری عظیم  
که از یکسوی برجیحون و از دیگرسوی بر دجله تکیه داشت دست یافتند. اما  
سرنوشت ایشان بهمین جا ختام نپذیرفت چه آنان ناگزیر شدند برای حفظ خاک  
پهنآوری که بقیمت خونهای پاک پهلوانان و جنگجویان خویش بدست آورده  
بودند بادشمانی که از هرسوی ایشان رادر میان گرفته بودند، نبرد آغاز کنند و در  
خاک پاکی که پشام اصلی خود (اری) آنرا ایران (اثرین) نامیده بودند



پروژه سازه‌های مسکنی و مطالبات مردم

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در تاریخ پنجم اسفند ماه ۱۳۲۵ برای  
 اعطاء سردوشی به سه گردان پیاده و واحد های جدید مهندس و توپخانه  
 لشکر ۲ بمادگان قصر نزول اجلال فرمودند. کراور بالا عبور اعلیحضرت  
 همایونی را از برابر گردان ارابه جنگی هنگامی که گردان مزبور را سان  
 می بینند، نشان میدهد



ژرفشاگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برتابل جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی-پژوهشی  
دانشگاه تهران  
تاسیس سال ۱۳۷۲  
پنجاه و پنجمین شماره  
زمستان ۱۳۹۲  
شماره ۱۰۰  
صفحه ۱ تا ۱۰۰

آزادانہ آتش پاک را بر افروزند و در فروغ روح بخش آن بداد و راستی و درستی روزگار گذارند. آنان چون بر کزیدگان اورمزد با فرستادگان اهریمن جنگیدند و مردانہ از خان و مان خویش دفاع کردند. از همان روز گاران فریخ، ایرانی درس فداکاری آموخت؛ از همان ایام مقدس نژاد بزرگ و مشہور ایرانی دریافت کہ جہاد برای حفظ آب و خاک چون ادای بزرگترین فرایض دینی است؛ از همان اوان ملت ما یک ملت مبارز و مدافع آب و خاک خویش شناخته شد و خداوند بزرگ هموارہ او را بر این صفات عالیہ باقی نهاد.

از این پس ملت ایران با چنین عقیدہ و ایمان پاک دنیائی را در سایہ درفش کویان در آورد و بقول داریوش بزرگ نیزہ های جوانان یارس را بکشور های دور دست رسانید. سراسر سرکشان در برابر دلیران ایرانی خاضع شدند، عالمی مطیع و منقاد ما گشت و ما نیز با عالم مطیع با نہایت جوانمردی رفتار کردیم. پادشاہ ما وقتی بر شہر بابل مرکز تمدن دنیای آنروز دست یافت و بدان شہر رفت، بجای قتل و غارت و تخطی بجان و مال و ناموس و عقاید مردم آنجا، خود با گامہای مردانہ خویش بمعبد بابل رفت و دست خدای بایلیان را با احترام گرفت و بدنمای حیرت زدہ آنروز فهماند کہ چاوش تمدن و آزادگی و بزرگی از خاک بہنوار ایران آیدہ و کینخواہند رسم نہایت و غارت و قتل و اسارت را از جہان پرافکند. دنیا تکان سختی خورد زیرا دہہ غیر از اصول قتل نفوس و تخریب بلاد، راہ و رسم دیگری نیز ہست کہ جان بخش و دل نواز است و آن راہ و رسم فرزندان مرز پرافتخار ایران میباشد. جاوید باد سرزمینی کہ چنین فرزندان آزادہ پروراندہ است، جاوید باد! ...

اما این ملت غیور و سرافراز هموارہ بہمان حال باقی نماند. اسکندر مقدونی با حس انتقام و بانخوت جہانکشائی قدم در این خاک عزیز نهاد، ملت ایران با او جنگید، اما تقدیر چنین بود کہ چند گاہی در شکست بسر برد تا آزمودہ تر بیمار آید... آنوقت دنیا با نہایت شکفتی مشاہدت کرد کہ بجای رفتار جوانمردانہ ما با بابل و مینوا و لیدی و آتن چگونہ بہ، آ پادانا، آتش در افکندند

و در شعله‌های آتش آن مستی جوانان مست و شهوت پرست با زنان هر جایی بیای  
کوبی برخاستند. آری خداوند چنین مقدر کرده بود تا عالمیان بهتر دریابند  
که ما یاوران اورمزد بزرگیم و دشمنان ما فرستادگان اهریمن زشت نهاد،  
ما داعی خیر و صلاح بشریم و خصمان ما حامی شر و فساد و سرشت دیوان!

اما ملت ایران آسوده نشست، هنوز مقدونیان از پادۀ پیروزیهای خود  
سرمست بودند که قوم آریائی و پارت، (پرتو) از خراسان برخاست و با آنان  
آغاز نزاع و جدال کرد. مردانگیهای جوانان پارت بدانجا رسید که پادشاه  
شجاع و سلوکی، از بیم آنان خود را از صخره بزرگ بزمین افکند تا ننگ  
شکست و انقراض حکومت مقدونی ایرانرا با خود بگور برد! ... راه و  
رسم بیسگانه از ایران بر افتاد و سر و کراسوس، در پای ارد چون گوی بر  
زمین در غلطید و یک بار دیگر از قدرت عالم لرزه بر پشت جهان افتاد زیرا جهانیان  
با شکستی مشاهده کردند که چگونه شجاعترین ارتش عالم را درهم شکستیم.  
هیتالیان از بیم ما بقلب آسیا پناه بردند و باز ایران بزرگ برای نژاد بزرگ  
ایرانی باقی ماند تا دین و داد و راستی را در آن پیرا کند.

از این ایام تا چند قرن بهین منوال گذشت. پادشاهانی نامور یکی پس  
از دیگری برای این کشور بزرگ فرمان راندند و بزرگترین امپراطوری جهان  
در برابر آنان خاضع و خاشاک گشت. <sup>مجاهدات شاهنشاهان ساسانی در حفظ</sup>  
آداب و رسوم ایرانی و نشر علم و دانش و بسط قدرت و نفوذ ایران و نگاهبانی  
این خاک عزیز پراچ و بهل مشهور است اما آوخ که چون دور ایشان باخر رسید،  
خلاف و نزاع در میان آنان افتاد و از یک ملت ق تابع و فرمانبر خویش شکست  
یافتند ولی ایرانیان در برابر این شکست دین حنیف اسلام را به غنیمت بردند  
و در برابر آن زیان بزرگ سودی عظیم کردند و هنوز یک قرن از تاریخ بزرگترین  
شکست نظامی آنان یعنی شکست نهانند (سال ۲۱ هجری) نگذشته بود که دیگر  
در شناختن حقایق دین اسلام خود را محتاج هیچ قوم و هیچ حکومت غیر ایرانی  
نیافتند و آنقدر بقیامهای مردانه خود دست زدند تا سرانجام استقلال از دست  
رفته را بچنگ آوردند.

تاریخ نهضت‌های ملی ایرانیان که بصورت‌های مختلفی از قرن اول هجری تا ظهور حکومت‌های طاهری (۲۰۵ هجری) و صفاری (۲۵۴ هجری) و سامانی (۲۶۱ هجری) ظهور کرد خود داستانی دلکش دارد که شرح آن محتاج چند مقاله و تمهید مقدمات دیگر است. بنا بر این مابقی مطالب خود را در مقالات دیگر خواهیم آورد.

